

حکمت حکیم از زبان حکیم

گزارشی از سوره مبارکه لقمان

نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌کند؛ اما جزای شدیدی در انتظار آن‌هاست. (آیه ۲۴)

* وقتی در سفرهای دریایی موجی بزرگ مثل ابر بالای سرشان قرار می‌گیرد و جانشان را تهدید می‌کند، از ته دل خدا را برای نجات خود به یاری می‌طلبند و وقتی به ساحل نجات می‌رسند تنها برخی از آن‌ها راه راستی در پیش می‌گیرند و پیمان‌شکنان به جای سپاسگزاری، جریان را ندیده می‌گیرند. (آیه ۳۲)

ختم کلام

آدمی به فرصتی نیاز دارد تا خستگی فعالیت‌های روزانه‌اش را از روح و جسم خود به در کند. این فرصت‌ها ممکن است به هر صورتی پیش بیایند و لحظاتی فراهم شود که مردم ذهن خود را از زنجال‌ها و محاسبات ذهنی خود رها کنند و نشاطشان را بازیابند. مردم عصرهای گذشته یک جور و ما به‌گونه‌ای شاید متفاوت با گذشتگان. به اضافه این که فرهنگ جدید به خاطر سازوکارهای نامتعادل اقتصادی‌اش و وضعیت معمولاً غیرفطری کار، نگاهی ویژه به قضیه سرگرمی دارد و شاید به همین دلیل هم در دنیای امروز فعالیت‌های سرگرم‌کننده، شکلی فوق‌العاده حرفه‌ای و جدی به خود گرفته است. همین وضعیت عجیب و اهمیت پیدا کردن سرگرمی‌ها و سرگرم‌کننده‌ها برای کسانی که به هر دلیل می‌خواهند لحظاتی خود را سرگرم کنند، شرایط پیچیده‌ای را به وجود آورده. دیگر مثل گذشته عده‌ای از سر خیرخواهی یا حتی برای سرگرم شدن خود، شرایط استراحت و سرگرمی دیگران را فراهم نمی‌کنند بلکه معمولاً تشکیلاتی در کار است تا عده‌ای را در قبال پولی که می‌گیرد سرگرم کند و این پول را هم از کسانی دریافت می‌کند که هدف خاصی را مثل اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در پس این سرگرمی‌ها دنبال می‌کنند.

هشدار قرآن در آیه ۶ سوره لقمان به همه انسان‌هاست و خصوصاً در عصر ما تا می‌آید گرفتار عده‌ای بشویم که چون در میدان منطق کم آورده‌اند، قصد دارند با لهو‌الحديث - که دربردارنده تمسخر مظاهر و مبانی دینی است - مخاطبان‌شان را از عقایدشان جدا کنند. بگذر از این که اصلاً مسلمان درست و حسابی که اسلام بر برنامه‌هایش حاکم است و گرایشی به سرگرمی به معنای رایج کنونی ندارد.

لقمان سوره‌ای مکی است با ۳۴ آیه، حول و حوش توحید و معاد و نیز انسان‌ها که در برابر حق، موضع‌های متفاوتی می‌گیرند. سوره لقمان پس از اشاره به جایگاه قرآن، به وصف بخشی از این موضع‌گیری‌ها می‌پردازد. سپس از خلقت بزرگ الهی و از توحید و شرک می‌گوید و از معاد، که معرکه بازگشت و حسابرسی است.

بخش دیگری از این سوره پندهای حکیمانه لقمان است به پسرش درباره اخلاق و عقاید و احکام بندگی خدا. پس از آن، خلقت بی‌انتها و نعمت‌های گوناگون خداوند در نقش دلالت‌های توحید و آیات حقیقت بازگو می‌شوند و سستی راه و روش گمراهان به نقد کشیده می‌شود چنان که خود آن‌ها در موقعیت خاص وقتی جانشان به خطر می‌افتد خدای یکتا را یاد می‌کنند.

اشاره‌ای کوتاه و تکان دهنده به مساله معاد و زندگی پس از مرگ، هشدار نسبت به فریب دنیا، یادآوری علم پروردگار به همه چیز انسان (از وقتی که جنینی بیشتر نیست تا لحظه مرگ) پایان بخش سوره لقمان است.

پیام گزیده‌ها

* تعدادی از مردم به دنبال حرف‌های بیهوده و سست هستند تا به وسیله آن‌ها دیگران را بدون دلیل منطقی و عقلی از راه و روشی که خداوند می‌پسند جدا کرده و همه چیز را به شوخی بگیرند و مسخره کنند. این‌ها به تنبیهی ذلت‌بار در آخرت دچار خواهند شد. (آیه ۶)

* آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که دیده بشوند آفرید، برای استوار شدن زمین، کوه‌ها را در آن برقرار ساخت، انواع حیوانات را در زمین پراکند و از آسمان آبی فرستاد تا انواع گیاهان پرفایده از زمین برویند. (آیه ۱۱)

* وقتی به گمراهان گفته می‌شود از آنچه خداوند فرستاده است پیروی کنید جواب می‌دهند ما دنبال دردرس نمی‌گردیم، همان چیزی که گذشتگان ما از آن پیروی می‌کردند برای ما هم مناسب است. باید از آن‌ها پرسید یعنی هر کار پیشینیان درست بوده، حتی اگر آن‌ها فریب شیطان را خورده باشند؟ (آیه ۲۱)

* کفر ورزیدن کافران نباید دل مومن را به اندوه و افسردگی دچار کند؛ زیرا همه کافران بالاخره روزی در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند و آن وقت خدایی که از اسرار قلب‌ها آگاهی دارد به آن‌ها حقیقت رفتار زشتشان را نشان خواهد داد. (آیه ۲۳)

* خداوند بندگان را که نشانه‌های حقیقت را ندیده می‌گیرند برای مدت کوتاهی از

توی این دنیا، آدمای زیادی زندگی می‌کنن؛ هرکدوم به رنگ، به فرهنگ و به زبان خاصی دارن، اما میون تموم تفاوتاشون به چیز مشترکی وجود داره. اونم این که همه آدم‌ها به یه سری مسایل اعتقاد دارن. یعنی به چیزایی رو باور کردن و اون قدر این باورا براشون مهم شده که حاضرن از هستی خودشون بگذرن اما از اعتقاداشون، نه!

دقیقاً همین جاست که یه سوال خیلی مهم مطرح می‌شه. مسأله اصلی اینه که کی گفته این باورا درستن و اعتقادات ما اون قدر با ارزشن که می‌شه به خاطرشون از جون گذشت.

اساس همه باورایی که مکاتب و ادیان دنیارو شکل می‌دن دوتا عنصر حیاتی و ضروریه. یکی از اون‌ها متن مقدس یا کتاب دینی و دومیش نمونه عملی یک آدم مومن به اون کتاب و در واقع الگوی رفتاری ما و همه معتقدین به اون مکتبه.

بیابین یه مثال ساده رو با هم مرور کنیم. یه کارخونه یا یه شرکت بزرگ تولیدی - خدماتی مثل LG یا SONY رو تصور کنین. وقتی این طور شرکتی بزرگ و معتبری یه محصول تولید می‌کنن، باید دوتا کار انجام بدن تا حسن نیتشون رو ثابت کرده باشن. یکی این که باید یه دفترچه جامع و دقیق رو به مشتری بدن و دوم این که یه نفر رو به عنوان نماینده خودشون به من و شما می‌خریدار معرفی کنن. این جناب نماینده و دفترچه راهنما باید چندتا ویژگی داشته باشن تا کارشون درست از آب دربیاد.

یک: این حضرات باید کاملاً دقیق و در عین حال جامع باشن.

دو: باید با انتظاراتی که از اون محصول داریم، کاملاً مطابق باشن.

سه: باید قابل فهم و ارزشگذاری باشن.

چهار: باید بتونن نیاز خریدار رو برطرف کنن. وقتشه که همین مثال رو با عالم خودمون مقایسه کنیم. من و شما و این عالم - اگه جسارت نباشه - همه یه محصولیم. یه مخلوق به معنای واقعی کلمه. حالا باید دنبال چی بگردیم؟! بله حدستون کاملاً درسته، باید دنبال اون دفترچه و نمایندگی این محصول بزرگ گشت.

توی این دنیای پر از غوغا، خیلی‌ها ادعا می‌کنن که اون کتاب و دفترچه و منصب نمایندگی خدا رو که آفریننده این عالم بی‌نظیره در اختیار دارن. بهتره به اون چهار تا ویژگی که قبلاً گفتیم توجه بیش‌تری بکنیم. یعنی به

سراغ مکاتب و مذاهب مدعی، بریم و ببینیم چه نگاهی نسبت به این کتاب و نمایندگان خدا یعنی پیغمبرا دارن.

اگه ادعای این مکاتب درست باشه؛ باید یک کتاب و یه رسول داشته باشن که با نیازهای واقعی ما و اراده خدا تطابق داشته باشه و بشه تناسب هدف، وسیله و روش رو به وضوح دید. می‌خوام بگم که اگه قراره تا ما آدم‌ها راه رو درست بریم و هدف از بعثت پیامبرا، هدایت ما به این مسیر باشه؛ پس باید کتاب مورد نظر واقعا یک کتاب هدایت باشه اونی هم که به‌عنوان نماینده و خلیفه خدا اومده باید بتونه یه الگوی کامل و





ابراهیم از تورات تا قرآن

عبدالله زنجانی

(ذبح اسماعیل)

تفاوت وجود داشته باشد و هر اندازه که این تصویر منصفانه‌تر و با شناخت ما از نماینده خدا منطبق‌تر باشد؛ اون دین به واقعیت نزدیک‌تره. می‌شه گفت هر چی خلیفه خدا رنگ و بوی خدارو بیش‌تر به خودش گرفته باشه، دین مدعی این شخصیت هم به حقیقت نزدیک‌تره.

توی داستان‌های مربوط به حضرت ابراهیم^ع مسایل مختلفی وجود داره که می‌تونه مورد بحث ما باشه. اما موضوع ذبح فرزند از اهمیت ویژه‌ای برخورداره. ضمناً برای این که مقایسه ما جدی و دقیق باشه؛ مجبوریم بخشی از فرازهای تورات و یا آیات شریفه قرآن کریم رو عیناً ذکر کنیم تا جانب امانت رو هم رعایت کرده باشیم.

توی تورات داستان ذبح فرزند ابراهیم^ع این‌طور تصویر می‌شه:

«خدا خواست تا ابراهیم را امتحان کند. پس او را ندا داد: ای ابراهیم! ابراهیم جواب داد: بلی خداوند! خدا فرمود یگانه پسر ت یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می‌داری برداشته، به سرزمین موریابرو و در آن‌جا وی را بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان خواهم داد

دقیق باشه و راه رسیدن به سعادت در سایه عمل به متن اون کتاب رو به ماها نشون بده.

ما مسلمونا به روشنی نسبت به درست بودن ادعای اسلام در این که قرآن کریم کتاب خدا و محمد^ص پیغمبر خداست؛ ایمان داریم، اما با این وجود تصمیم داریم تا شخصیت یکی از چهره‌های شاخص تاریخی‌رو که توی ادیان مختلف نقش جدی داره بررسی کنیم تا حقانیت اسلام و قرآن کریم، بیش‌تر برامون روشن بشه.

حضرت ابراهیم^ع، مورد توجه ادیان مختلفی مثل یهود، مسیحیت و اسلام قرار گرفته. همون‌طور که می‌دونید، کتاب مقدس و دینی یهودی‌ها عهد قدیم و کتاب مقدس مسیحی‌ها مجموع عهد قدیم و جدید رو شامل می‌شه.^۱ با توجه به این مسأله، چهره حضرت ابراهیم توی تورات (بخشی از عهد قدیم) همون تصویر مورد قبول یهودی‌ها و مسیحی‌هاست. نکته قابل توجه اینه که چهره ایشون توی یهودیت و مسیحیت، اصلاً قابل مقایسه با شخصیت قرآنی و اسلامی ایشون نیست. این مقایسه به ما نشون می‌ده که چقدر می‌تونه میون ادیان مختلف و تصویر نمایندگان خدا توی این دین‌ها،

به‌عنوان هدیه سوختنی قربانی کن.»^۱

ادامه ماجرا این‌طور گفته می‌شه که ابراهیم^ع صبح فردا یه مقداری هیزم بر می‌داره و اون‌رو بردوش پسرش اسحاق^۲ می‌ذاره و بدون این که موضوع رو با اون مطرح کنه، اسحاق رو می‌بنده و بالای کوه می‌بره تا قربانی کنه و بسوزوندش (سوزوندن قربانی یکی از رسوم یهودی‌هاست) همون‌طور که می‌دونید در ادامه، خداوند یه قوچ رو می‌فرسته تا ابراهیم اون رو قربانی کنه و نه اسحاق، پسرش رو.

حالا بیاین نقل همین ماجرا رو از نظر قرآن کریم

بینیم:

«... ابراهیم گفت: ای فرزند عزیزم من در عالم خواب چنین دیدم که تو را قربانی کنم. در این چه نظری است؟ جواب داد ای پدر هرچه بدان مأموری انجام بده که ان شاء الله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت. پس چون هر دو تسلیم گشتند، او را برای کشتن به روی در افکند؛ ما در آن حال خطاب کردیم که ای ابراهیم تو مأموریت عالم رویا را انجام دادی...»^۳

همون‌طوری که می‌بینید در دیدگاه قرآن ابراهیم^ع به‌طور مستقیم موضوع فرمان خدارو به اسماعیل نمی‌گه و البته اون‌رو بی‌خبر هم نمی‌ذاره و به‌طور ضمنی از جریان مطلعش می‌کنه. هدف ابراهیم اینه که اسماعیل با یک دید باز نسبت به فرمان خدا فکر کنه و نتیجه رو به پدر بگه. اسماعیل هم که در دامان پدری چون ابراهیم بزرگ شده خیلی سریع و بدون درنگ از پدر می‌خواد که به رویای خودش عمل کنه و اون‌رو برای ذبح ببره. برخلاف تورات که می‌گفت ابراهیم اسحاق رو دست بسته و بدون آگاهی خود اسحاق برای قربانی می‌بره.

شخصیت ابراهیم توی قرآن کریم به‌عنوان یک پدر مهربان، فهمیده و در عین حال بنده گوش به فرمان خدا با تصویر توراتی اون اصلاً قابل مقایسه نیست. این درحالی‌ه که ابراهیم بیش از صد سال سن داشته و چنین شخصیتی نباید با فرزندش این‌طور برخوردی بکنه و بدون این که موضوع ذبح رو با اون درمیان بذاره، به قربانگاه ببره، اما ابراهیم قرآن، پسرش رو رشد می‌ده و این امتحان رو وسیله‌ای برای ترقی فرزندش قرار می‌ده و از اون می‌خواد تا آگاهانه در قبال فرمان الهی تسلیم بشه. در واقع داستان ذبح اسماعیل توی قرآن کریم امتحان پدر و پسره اما توی تورات فقط امتحان پدره.

حالا ببینید که شخصیت ابراهیم توی تورات برای الگو بودن مناسب‌تره یا شخصیت ابراهیم توی قرآن کریم. و اگه ما جای ابراهیم بودیم مثل ابراهیم تورات برخورد می‌کردیم یا مثل ابراهیم قرآن و یا اگه جای اسماعیل بودیم این‌طور تسلیم خواسته پدر می‌شدیم؟!

بی‌نوشت‌ها

۱. ابراهیم در لغت به معنی پدر اقوام یا پدر ملت‌هاست.

۲. برخلاف مسیحی‌ها که تورات و مجموع عهد عتیق رو به‌عنوان کتاب آسمانی قبول دارن؛ یهودی‌ها عهد جدید (انجیل‌ها و ملحقاتشون) رو نمی‌پذیرن.

۳. کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲۲، بند ۱۵.

۴. توی تورات فعلی، اسم پسر ابراهیم که برای ذبح انتخاب می‌شه؛ اسحاقه ولی توی اسلام، خصوصاً در تشیع، اسماعیل به‌عنوان فرزند برگزیده شده ابراهیم برای قربانی معرفی می‌شه.

۵. صافات، ۱۰۹ - ۱۰۲.